



نادر شاه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فصلی به نام علوم انسانی

حناسبات اولیه نادر و طهماسب - تصرف مشهد و لشکرکشی های کوچک

(۱۱۳۹ - ۱۱۴۲ هجری مطابق با ۱۷۲۹ - ۱۷۲۶ میلادی)

الحاق نادر به قوای طهماسب میرزا برای این شاهزاده جوان يك پيش آمد جزئی بشمار ميرفت و حال آنکه برای نادر اهمیت خاصی داشت بدینقرار که نادر از این فرصت استفاده نمود و نه تنها شهرت محلی بزرگی یافت بلکه مقدمات ارتقاء سریع خود را فراهم ساخت . منظور من در این فصل شرح این نکته است که چگونه این مرد تیز هوش از يك فرصت کوچک استفاده نمود ، چگونه همه رقیبان خویش را با مهارت خاصی کنار زد ، چگونه همه مخالفان را از میان

برد، باجه لیاقت و شایستگی روز بروز بر افتخارات خود افزود، بطوریکه در اندک مدتی نه تنها توانست در میان فرماندهان نظامی طهماسب میرزا مقام اول را حائز گردد بلکه نزدیکترین مشاور طهماسب میرزا شود نیل بدین موفقیت بزرگ کار آسانی نبود زیرا اولاً وی رقیبی نیرومند مانند فتحعلیخان قاجار داشت که از چندسال پیش باحرص و ولع خاصی برای تصاحب تاج و تخت صفویه تلاش میکرد ثانیاً طهماسب میرزانی که مانند پدرش بازبچه‌ای بیش در دست وزیران و فرماندهان نبود و هر دقیقه فکری و هرساعت عقیده‌ای داشت و کمتر بکسی ابراز اعتماد مینمود باشکال ممکن بود در مدت قلیلی باتازه‌واردی مانند نادر کنار آید ثالثاً در آن دوره برهوج و مرج هر جاه طلبی که داعیه فرمانروائی مطلق داشت مواجه با خصومت شدید وزیران طهماسب میرزا میشد زیرا اینان با آنکه نسبت به یکدیگر رقابت سخت میورزیدند هر وقت به شخصیت نیرومندی مانند فتحعلیخان یا نادر برمیخوردند اختلافات را کنار می گذاشتند و جبهه واحدی برضد وی تشکیل میدادند زیرا نیک میدانستند که هر گاه نفوذ این قبیل مردان لایق بر شاهزاده ضعیف زیاده از حد افزون گردد بساط زمامداری و عیاشی آنان برچیده خواهد شد.

بدیهی است نادر قبل از تربیت قوای منظمی که تنها به وی وفا دار مانند و مثل سایر قوای ایلاتی هر دم بکمترین بهانه علم طغیان علیه او بر نیفزازند نمیتوانست نقشه شگرفی را که پیش از پیش در مغزش صریحتر و جاندارتر میشد بمرحله اجرا گذارد.

طهماسب میرزا پس از چند روز توقف در خوشان با اتفاق دو پشیمان نیرومندش در تاریخ بیست و دوم حرم ۱۱۳۹ (۱۹ سپتامبر ۱۷۲۶) بطرف مشهد روی آورد و ده روز بعد در کنار بقعه خواجهر بیع واقع در سه میلی شمال مشهد اردو زد. هر عرض راه بین نادر و فتحعلیخان رقابت شدیدی روی داد لکن نادر بر حریف خویش فائق آمد و توانست طهماسب میرزا را متقاعد کند که فرماندهی قوای هامور به حمله بر شهر را به وی سپارد.

همانطور که در سال ۱۱۳۵ هجری (۱۷۲۲ میلادی) محمود نتوانست با حمله اصفهان را بچنگ آورد نادر نیز موفق نشد از این راه مشهد را مسخر سازد.

علت عدم موافقت وی نیز تا اندازه ای نظیر موجبات شکست محمود بود بدین قرار که از طرفی مشهد استحکاماتی نیرومند و پادگانی قوی داشت از طرف دیگر قوای مهاجم قلیل و فاقد توپخانه بودند و بهمین جهت نادر چاره جز آن ندید که از حمله چشم پوشد و بمحاصره شهر پردازد.

در دوره محاصره مشهد رقابت بین نادر و فتحعلیخان بتدریج تبدیل بیک مبارزه خونین برای احراز تسلط گردید که سر نوشت آن بسته به روش طهماسب بود بدین معنی که هر کدام از دو طرف شاهزاده را تحت نفوذ قرار میداد شاهد پیروزی از آن او بود. چنین بنظر می رسد که طهماسب میرزاچندان از طرز رفتار فتحعلیخان دلخوش نبود و از این روی بتدریج متمایل بطرف نادر گردید. نادر از موقع منتهای استفاده را نمود و شاهزاده را متقاعد ساخت که فتحعلیخان توپخانه ای ترتیب داده است تاروی را تسلیم ملک محمود نماید و در این خصوص آنقدر پافشاری کرد تا طهماسب میرزا در تاریخ چهاردهم صفر فتحعلیخان را بقتل رسانید. هواخواهان نادرشاه از قبیل میرزا مهدی استرآبادی و محمد حسین از طرفی و مورخان قاجار از طرف دیگر راجع به چگونگی قتل فتحعلیخان شرح و بسطهای ضد و نقیضی میدهند عبدالرزاق مورخ عهد قاجاری عقیده دارد که نادر به فتحعلیخان نیرنگ زد و او را گرفتار کرد تا بقتلین مرگها نمود و حال آنکه میرزا مهدی تأیید میکند که فتحعلیخان حتی مدتی قبل از آنکه نادر وارد صحنه گردد توپخانه ای بر ضد طهماسب میرزا آغاز کرده بود و همین مورخ میگوید که طهماسب قصد داشت فرمانده قاجارها را محکوم بمرگ نماید لکن نادر به او گفت که حبس کافی است و اگر چه طهماسب میرزا در ظاهر اندرز نادر را بکار بست باینجه بدون اطلاع او حکم اعدام فتحعلیخان را اجرا کرد. البته باظهارات میرزا مهدی اعتماد زیاد نمیتوان داشت و شک نیست که رفتار نادر در قتل فتحعلیخان بی تأثیر نبوده است لکن باید تصدیق کرد که هر گاه نفوذ فتحعلیخان در طهماسب میرزا بیشتر میشد نادر بطور قطع مغضوب میگردد و شاید هم بقتل میرسید.

چون رقیب نادر از سر راه وی برداشته شد با سهولت کامل توانست طهماسب میرزا را متقاعد کند که زمام امور را کاملاً بدست وی سپرد و او را بر آن داشت که مقامهای حساس را بطرفداران وی واگذار کند و خود مقام کرسی باشی (وزیر تشریفات) و لقب طهماسب قلی (غلام طهماسب) یافت و کلبعلی

بیک برادر زلف نیز عنوان ایشک آقاسی یافت آنگاه نادر تمام وقت خویش را متوجه محاصره مشهد کرد لیکن پیشرفت محسوسی نیافت ملک محمود چور از اختلافاتی که پس از قتل فتحعلینخان در میان طرفداران نادر ظهور کرده بود اطلاع یافت بر آن شد که از موقع استفاده کند و حلقه محاصره را بشکند و بهمین جهت مبادرت بحمله کرد و پس از جنگ شدیدی که در نزدیکی خواجه ربیع روی داد شکست یافت و بشهر عقب نشینی کرد.

اگرچه ملک محمود دیگر جرئت نکرد از استحکامات خود خارج گردد

با اینهمه نادر در صدد حمله جدیدی بشهر بر نیامد و برای تصرف مشهد به تبانی با پیر محمود فرمانده کل قوای ملک محمود متوسل گردید و شب شانزدهم ربیع الثانی ۱۱۳۹ (۱۰ - ۱۱ دسامبر ۱۷۲۶) توانست با آسانی داخل شهر گردد. ملک محمود پس از تلاش بی ثمری برای اخراج قوای نادر از شهر تسلیم گردید و تاج کیانی را که سه سال پیش بدست آورده بود کنار گذاشت و بیکی از حجره های حرم امام رضا (ع) ملتجی گردید.

نادر بنا بر ندری که قبل از تصرف مشهد کرده بود دستور داد که حرم امام رضا تعمیر گردد و گنبد آن دوباره مظلوم و مناره جدیدی ساخته شود. هنوز محرك نادر در مبادرت باین اقدامات درست معلوم نیست ممکن است تعصب در تشیع وی را باین کار برانگیخته باشد ولی بیشتر محتمل است که خواسته باشد بدین طریق دل مجتهدین و علما را که دارای نفوذ فراوان بودند بدست آورد هنوز نادر درست در مشقه اقامت نگزیده بود که بزودی قویافت و وضع بسیار خطرناک است. اگرچه ری ظهماسب میرزا و افشار میرزا کاملاً تحت نفوذ خود در آورده بود لکن در عوض خصومت شدیده وزیران وی را طوری برضد خود برانگیخت که آنان از کوچکترین فرصت برای مشوب ساختن ذهن شاهزاده نسبت به او استفاده میسکردند. گذشته از این وفاداری طاریف صحرا نشین ابوردو دره گز و کلات و خوبوشان چندان قابل اعتماد نبود و او تنها میتوانست به وفاداری برخی از قوای افشار و جلایر که تحت فرماندهی ظهماسب خان و کیل بودند متکی باشد.

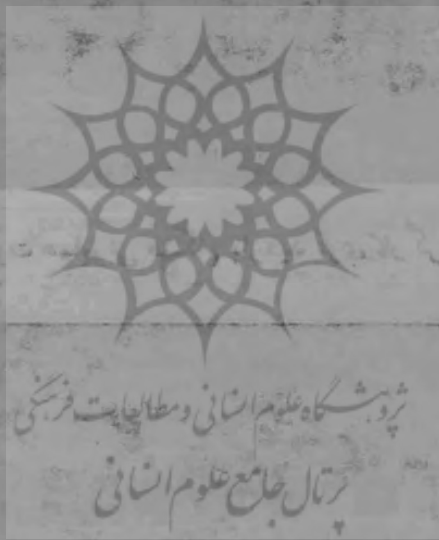
پس از آنکه ظهماسب میرزا بطرف خوبوشان رهسپار شد و نادر در مشهد تنها ماند وزیران ظهماسب میرزا برای ازین بردن نادر بر مساعی خویش افزودند و در عین حال با کردان (اکراد) خوبوشان توطئه ای برضدوی کردند و شاهزاده را



اعلیحضرت همایونی هنگام بازدید کوی کارگران اسفهان



منظره‌ای از میدان ورزش اسفهان



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

بر آن داشتند که به حکام خود در هازندران و استرآباد (گرگان) و فواحی مجاور دیگر دستور دهد که در مقابل نادر و آشوب طلب بکمک وی شتابند و حتی برخی از مورخان میگویند که طهماسب میرزا در صد جلب کمک ملک محمود هم برآمد.

نادر بمحض اینکه از این تحولات اوضاع آگاه گردید با شتاب هر چه تمامتر روی بخوشان آورد و آفراتحت محاصره شدید قرار داد و پس از شکست سختی که به کردان هواخواه طهماسب میرزا و وزیرانش وارد ساخت شاهزاده چاره جز آن ندید که بانادر از در سازش درآید و بهمین جهت حاضر شد که بمدار نادر رهسپار مشهد گردد. نادر در نوروز ۱۱۳۹ هجری (۲۱ مارس ۱۷۲۷ میلادی) از طهماسب میرزا هنگام ورود بمشهد استقبال شایانی نمود و با احترام ورود وی بمشهد دستور داد که مدت یک هفته در تمام شهر مجالس جشن و سرور برپا گردد.

هنوز مراسم استقبال طهماسب میرزا پایان نیافته بود که دوباره کردان علم طفیان برافراشتند و تاتاران مرو و تورکستان نیز به شورشیان پیوستند و نیروی عظیمی تشکیل دادند و از دره چرسرا زیر شعله و ابراهیم خان برادر نادر را محاصره کردند.

نادر باتفاق طهماسب پس از محاصره و تصرف خموشان ابراهیم خان را از محاصره نجات داد و پس شورشیان را تاداره جز تعقیب کرد لیکن برای جلو گیری از طغیان جدیدی ناگزیر به خموشان باز گشت و آنجا کمی بعد رهسپار مشهد گردید ولی بمحض ورود به مشهد مجدداً آتش اغتشاش و نا امنی در خموشان روشن شد و برخی از مورخان بر آنند که این شورش بتحریک خود طهماسب میرزا روی داد و بزودی کردان شدلو نیز به شورشیان کرگرو پیوستند با اینهمه نادر بزودی از این شورش جلو گیری کرد و بطف فیشابور رهسپار گردید. طهماسب میرزا نیز قبلاً وارد این شهر شده بود در همان اثنا تاتاران مرو نیز بتحریک ملک محمود شورش نمودند ولی نادر بسرعت آتش این شورش را خاموش کرد و ملک محمود و برادرانش را بقتل رسانید.

در عین حال در قائن نیز نا امنی و اغتشاش آغاز شد بدینقرار که یکی از سران سپستانی بنام حسین سلطانی که از متفقین ملک محمود بود فرمانداری را که نادر تعیین کرده بود از قائن اخراج نمود. روز هفدهم ذی الحجه ۱۱۳۹ (بنجم

اوت ۱۷۲۷) نادر و طهماسب میرزا با ۸۰۰ تن از مشهد بطرف قائن روی آوردند و حسین سلطان را وادار به تسلیم نمودند. یکی از پسران ملک محمود باپسر خواهری که در قائن بودند به اصفهان گریختند و در آنجا به اشرف پیوستند. از قائن نادر از راه زرکوه و مدین آباد علیه افغانان در بهدادین لشکر کشید. این لشکر کشی که در بجهوچه تابستان صورت گرفت بسیار خسته کننده بود و گذشته از این در نزدیکی مدین آباد یکی از توپهای نادر غرق در آب گردید. نادر نخست بهدادین را با حمله اشغال کرد و سپس بمحاصره سنگان پرداخت. در اینجا در چند قدمی نادر یکی از توپها منفجر گردید و او بطرز معجزه آسانی از مرگ رهایی یافت.

چند روز بعد سنگان را با حمله مسخر ساخت و تمام اهالی آنرا از دم تیغ گذرانید زیرا آنان چند روز پیش تسلیم شده بودند لکن بعداً پیمان خود را شکستند. در این هنگام خبر رسید که در حدود هفت تا هشت هزار تن ابدالی افغان از هرات حرکت کرده و خود را به فیاز آباد رسانیده اند تا بکمک اهالی سنگان شتابند نادر بیدرنگ بمقابله آنان شتافت و در نزدیکی سنگان با آنان برخورد و از آنجا که میدانست سپاهیان او چنانکه باید آزموده نیستند و گذشته از این شکست های پیاپی از افغانان دل آنان را انباشته از رعب نموده است از نبرد علنی احتراز جست و سر بازان را آزموده خود را در خندق گذاشت و خود با پانصد تن سوار آزموده بیکرشته حملات ماهرانه به سپاه افغان پرداخت و اگر چه سر بازان مأمور خندق ها برای شکر گت در نبرد شوق و شور شدیدی ابراز میداشتند ولی نادر به آنان اجازه نبرد نداد. باری پس از چهار روز و چهار شب جنگ و گریز افغانان فرار را برقرار ترجیح دادند و بطرف هرات عقب نشینی نمودند. نادر از آنجا که هنوز به آزمودگی سپاهیان اطمینان نداشت از تعقیب افغانان منصرف گردید و به مشهد بازگشت زیرا هنوز موقع زور آزمائی با ابدالیان نرسیده بود.

نا تمام

